

تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

سیدشمس‌الدین صادقی*

کامران لطفی**

چکیده

هرچند که در آغاز شکل‌گیری بحران سوریه که همزمان با پیدایش بهار عربی و بیداری اسلامی بود، یک این‌همانی برای پاره‌ای از تحلیلگران سیاسی ایجاد شده بود که بحران سوریه نیز از سنخ و جنس همان جنبش‌های انقلابی کشورهای منطقه است، اما شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و بنیادگرایان تکفیری - سلفی از جمله جبهه‌ی النصره، آحرار شام و داعش که در فعالیتی همسو با یکدیگر علیه منافع ملت سوریه، این کشور را عرصه‌ی تاخت و تاز خود قرار داده‌اند، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی قرار داد که با دقت و تیزبینی خاصی تحولات این کشور و منطقه را رصد نموده و در این جدال ژئوپلیتیکی، از منافع دولت و ملت سوریه حمایت نماید. با توجه به این مطلب، فرض این پژوهش آن است که مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، واقع‌گرایانه و مبتنی بر منافع ملی ایران و دولت - ملت سوریه است؛ امری که در این پژوهش قصد تبیین آن را داریم. هدف از انجام این پژوهش، دستیابی به درک صحیحی از رویکرد واقع‌گرایی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و نوع پژوهش کاربردی است.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گرایی، ایران، سوریه، بحران.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی sh.sadeghi1971@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی KLotfei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۴

۱. مقدمه

آزادی های اقتصادی برآمده از نظام سرمایه داری جدید، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی بسیاری در سراسر جهان ایجاد نموده و شکل گیری خیزش های مردمی و افزایش خواسته های آنان جهت انجام تغییرات را در پی داشته است. براین مبنای شروع امواج اعتراضات در پاره ای از کشورهای خاورمیانه که موسوم به بهار عربی است و گاهی از آن در معنای وسیع تر به بیداری اسلامی نیز تعبیر می شود، اوضاع سیاسی سوریه نیز متلاطم گردید. شکل گیری بحران در سوریه ابتدا جنبه داخلی داشت اما بتدریج گروه ها و کشورهای معارض مختلفی در آن ورود پیدا کرده و نقش آفرینی نمودند. هرچند که استدلال می شود ناآرامی های سوریه ریشه در نارضایتی کارگران، روستاییان و نیز فعالان و روشنفکرانی دارد که توسط دولت های قدرتمند حاشیه خلیج فارس نظیر عربستان و قطر حمایت می شوند، اما چنین می نماید که در سطح بین المللی نیز ممالک نافذی همچون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل نیز از بحران سوریه جهت تضعیف محور مقاومت اسلامی و تشدید فشار و به انزوا کشاندن این محور بهره می برند.

جمهوری اسلامی ایران نیز در این میان که همواره در پی ارتباط نزدیک و سازنده ی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای منطقه است و حتی یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود را تعامل سازنده با قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای تعریف نموده است، نسبت به بحران سوریه توجه خاصی را مبذول می دارد. به ویژه آنکه قرار گرفتن این کشور در محور مقاومت اسلامی از اهمیت راهبردی ویژه ای برای ایران برخوردار است. چنین به نظر می رسد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای در این بازی حاصل جمع صفر، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین، محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. به همین جهت از زمانی که جنگ داخلی در سوریه آغاز شد، جمهوری اسلامی ایران به طور فزاینده ای تلاش نموده تا اقدامات و پیشگیرهای لازم را نسبت به جلوگیری از تشدید این بحران و حل و فصل مسالمت آمیز آن انجام دهد. این درحالی است که کشورهایی نافذ منطقه ای از تندروترین گروه های اپوزیسیون حکومت سوریه حمایت کرده اند.

اما این مطلب که چرا از میان کشورهای درگیر در بحران سوریه، حفظ و ثبات حکومت رژیم بشاراسد برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت راهبردی دارد، مسئله ای اصلی پژوهش

حاضر است. جهت تبیین مسأله‌ی تحقیق، این پژوهش در پی آن است که برای پرسش اساسی ذیل، پاسخ مناسبی بیابد: *مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه بر مبنای کدام رویکرد سیاست خارجی قابل تبیین است؟* برای پاسخ به پرسش مذکور، فرضیه ذیل به آزمون گذاشته می‌شود: *مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی در سیاست خارجی بنا شده است.*

هدف از انجام این پژوهش دست‌یابی به شناختی جامع از تحلیل چرایی مواضع دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه و تبیین جلوه‌های واقع‌گرایی در رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به حل و فصل این بحران است. همچنین از آنجاکه سوریه از ارکان اصلی *محور مقاومت اسلامی در هلال ژئوپلیتیک شیعه* تلقی می‌شود و تداوم حیات سیاسی و وحدت سرزمینی آن کشور با ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی و منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران پیوند یافته است، بنابراین پرداختن به این مطلب، ضرورت انجام پژوهش‌های آکادمیک را طلب می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی و نوع پژوهش کاربردی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

۲. چارچوب نظری

از منظر تبارشناسی (Genealogy)، ریشه‌های مکتب واقع‌گرایی به نوشته‌های توسیدید (Thucydide) در سال ۴۰۰ پیش از میلاد و همچنین آثار اندیشمندان همچون ماکیاولی، توماس هابز و مرکانتلیست‌هایی چون ژان باپتیست کولبر و فردریش لیست، باز می‌گردد (Frieden & Lake, 2000: 12). هرچند که واقع‌گرایان، بر نقش محوری دولت، امنیت و قدرت در امور بین‌المللی، تأکید دارند، اما لزوماً موافق این وضعیت نیستند. جورج لیتل از اندیشمندان بزرگ واقع‌گرا، یک صلح طلب افراطی بود. مارتین وایت، نویسنده کتاب *سیاست قدرت که یکی از مهم‌ترین آثار واقع‌گرایان در قرن بیستم می‌باشد*، یک مسیحی صلح طلب بود. حتی هانس جی. مورگنتا در کتاب *سیاست میان ملت‌ها*، در انتقاد به آموزه‌های سیاسی آدلف هیتلر، ناسیونالیسم جهان‌گرایانه‌ی او را به عنوان رفتاری امپریالیستی و غیراخلاقی، محکوم کرده؛ تأکید می‌نمود که دولت‌ها باید به منافع یکدیگر احترام متقابل بگذارند (Glipin, 2001: 15-16).

در نگاه واقع‌گرایان، جهان از منظر عقلانی، ناقص و نیز حاصل نیروهای ذاتی بشر است؛ برای اصلاح جهان باید همراه این نیروها و نه علیه آن‌ها عمل کرد. از آنجا که این جهان، ذاتاً دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است؛ هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل متحقق نمود؛ اما از طریق توازن موقت منافع و حل و فصل مشروط تعارضات، می‌توان به این اصول، نزدیک شد. بنابراین، دولت - ملت‌ها برای رسیدن به اهداف خود می‌بایستی از تجارب تاریخی و نه از اصول انتزاعی بهره‌برگیرند؛ چراکه هدف آن‌ها نه خیر مطلق، بلکه شر کمتر است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴). از این منظر، رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است و بر بکارگیری مؤثر و عاقلانه‌ی قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود. با چنین برداشتی، مکتب واقع‌گرایی توانست به عنوان یکی از مکاتب نظری منسجم و مطرح، همواره یکی از رویکردهای مطالعاتی درحوزه سیاست خارجی دولت‌ها بوده و مفاهیم متعددی را مورد تحلیل قرار داده است. مفهوم منافع ملی از جمله مفاهیمی است که توسط نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی مورد پردازش قرار گرفته است. هانس جی. مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را در کانون توجه مباحث نظری این حوزه مطالعاتی بعنوان واقعیتی عینی و مهم، جهت شناخت فکر و اقدام سیاستگذاران قلمداد نموده و معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی براین مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۹-۲۳۸). به توجه به مطالب گفته شده انواع منافع ملی از دیدگاه واقع‌گرایان را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی نمود:

۱. منافع موازی (Collatral Interest): در این نوع منافع به رغم آنکه هریک از طرفین درصدد تحصیل آن از طریق همکاری یا عدم همکاری با دیگران هستند، به بروز تعارض میان دولت‌های ذی‌نفع منجر نمی‌شود.

۲. منافع متعارض (Cinflcting Interest): تحصیل این نوع منافع با مناقشه و ستیزش همراه است و اهداف متعارض هریک از طرفین به منزله‌ی بی‌توجهی به خواست‌های دیگری تلقی می‌شود به گونه‌ای که امکان برقراری هر نوع سازش و توافقی میان دولت‌های ذی‌نفع از بین می‌رود و چنانچه عوامل برهم‌زننده تعادل سیستم مرتفع نشود، ممکن است دولت‌های معارض به مواجهه‌ی مستقیم نظامی علیه یکدیگر اقدام کنند.

۳. منافع مشترک (Common -Interest): به آن دسته از منافع گفته می‌شود که یک دولت آن‌ها را به تنهایی تأمین نمی‌کند و تحقق آن‌ها صرفاً از طریق همکاری و برقراری اتحادها با سایر واحدهای سیاسی امکان‌پذیر است.

۴. منافع اختلاف‌زا (The Interest-Bearing): این نوع منافع درمقایسه با منافع متعارض، عمق کمتری دارند و معمولاً در حالتی ظاهر می‌شوند که هریک از دولت‌ها درصدد کسب مناطق نفوذ برای خود باشد (قوام، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

نظریه رئالیسم به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامونشان می‌باشد. به ویژه آنکه این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا رفتار جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات منطقه‌ای در بعضی کشورهای خاورمیانه، نظیر بحران سوریه از منظر نظری رئالیسم پیروی می‌کند؛ چرا که حفظ حکومت سوریه به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند. مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آن‌ها در مقابل یکدیگر، سبب شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی شد که در این بازی، بُرد یکی مساوی با باخت دیگری تلقی می‌شود.

در این قاعده‌ی بازی، مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأمین و تضمین بقا و امنیت هر دو کشور ایران و سوریه در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌باشد. نظمی که باعث شده جمهوری اسلامی ایران یک سیاست خارجی خودیار براساس پیگیری منافع ملی تدوین و اجرا نماید. به عبارت بهتر آنارشی، خودیاری و عدم اطمینان به نیت دیگر بازیگران در روابط بین‌الملل موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. به همین جهت ایران تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید. به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی دارای منافع معطوف به نظام منطقه‌ای و جهانی نیز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). بنابراین رفتار جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه در قالب رویکرد واقع‌گرایی که بر مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی تأکید بیشتری دارد، قابل تحلیل می‌باشد.

۳. بیداری اسلامی در کشورهای عربی و بحران سوریه

بیداری به معنای تذکر و آگاهی و اسلامی نیز به تبعیت از فرامین دین برتر الهی دلالت دارد. به عبارت دیگر بیداری اسلامی به معنای حیات برتر یا تلاش برای دستیابی به آن است. بنابراین بیداری اسلامی به احیای مجدد ارزش‌های اسلامی نظیر عدالت و دیگر ارزش‌های متعالی در پرتو آموزه‌های اسلام اصیل و نیز بر مهجوریت‌زدایی از دین و ابهام‌زدایی از سیمای اسلام تأکید دارد. در رابطه با تعریف جامعی از بیداری اسلامی، بایستی اذعان نمود آن‌چه که همه‌ی اندیشمندان بر آن اتفاق نظر دارند این است که از بیداری اسلامی به اصلاح دینی و احیای یاد می‌کنند که در عربی آن را «الصحوۃ الاسلامیة» می‌نامند. در کنار این تعاریف که بار ارزشی و هنجاری دارند، بعضی از صاحب‌نظران از بیداری اسلامی به پدیده‌ای اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند که به معنای بازگشت به بیداری و هوشیاری جهت رسیدن به کرامت، استقلال سیاسی، اقتصادی و تشکیل یک امت واحد است. به عبارت بهتر منظور از بیداری اسلامی مجموعه‌ای از باورهای دینی است که در دوره‌ی کنونی در میان مسلمانان عالم رواج پیدا کرده است (حاذق نیکرو، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۰).

آغاز تحولات اخیر در کشورهای غرب آسیا که موسوم به بیداری اسلامی و بهار عربی است، ابتدا با حادثه‌ی خودسوزی جوان تحصیل کرده‌ی دست‌فروشی به نام محمد البوعزیزی تونسوی در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ که به رفتار نامناسب پلیس در این کشور اعتراض کرده بود، شروع شد. این عمل، جرقه‌ای بر خرمین بیدادوستم دستگاه سرکوب حاکم ایجاد نمود و موج اعتراض و انقلاب را از کشور تونس به دیگر کشورهای عرب منطقه سرازیر نمود. کشورهایی نظیر مصر، بحرین، سوریه و یمن دچار اعتراضات داخلی و قیام‌های مردمی شدند. وجه مشترک همه‌ی این جنبش‌های انقلابی، اعتراض به سران و حکامی بود که از هم پیمانان استراتژیک دولت‌های غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا، انگلیس و اسرائیل به شمار می‌رفتند (خانی و نوری ساری، ۱۳۹۳: ۶۹).

کشورهایی نظیر مصر، تونس، یمن و بحرین که امواج بیداری اسلامی در آنها شکل گرفت دارای شرایط یکسانی بودند؛ از جمله حکومت‌هایشان ماهیتی لائیک - سکولار داشت؛ ارزشهای لائیک - سکولار به وسیله‌ی تحمیل و سرکوب به جوامع‌شان رسوخ یافته بود؛ نیروهای مذهبی توانسته بودند خود را به عنوان دلسوز مردم و حافظ ارزش‌های سنتی آنان نشان دهند؛ قدرت‌های بزرگ استعماری طی دو قرن اخیر این جوامع را تحت

سیاست‌های استعماری خود قرار داده بودند و در واقع این کشورها را بخشی از اقدار خود می‌دانستند. در عین حال وجود این گونه سیاست‌ها در کشورهای عربی منطقه و شکاف فزاینده میان مردم و حکومت‌ها بیش از هر عامل دیگر موجب فروپاشی این کشورها شد (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). اما این مسأله در خصوص حرکت‌های اعتراضی در سوریه قدری مبهم و متفاوت به نظر می‌رسد. تظاهرات گسترده‌ی مردمی جهت نیل به آزادی و حقوق مدنی و گشایش سیاسی بیشتر در سوریه به سرعت تبدیل به مبارزه‌ای مسلحانه با دولت و رخنه‌ی گروه‌های تکفیری-سلفی در صفوف معترضان با هدف براندازی و انهدام ساختار سیاسی و سامان اجتماعی دولت-ملت سوریه گردید؛ مسأله‌ای که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴. بحران سوریه و بنیادگرایان سلفی - تکفیری

در شکل‌گیری آغازین بحران سوریه علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرای سوریه، می‌توان به عللی نظیر مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره نمود که در ذیل به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

سوریه کشوری است که دارای جمعیتی بالغ بر بیست و دو میلیون نفر بوده و سالیانه ۳٪ رشد جمعیتی دارد و از اقوام متعددی نظیر کُرد، عرب، ارمنی، ترکمن و برخی اقوام دیگر تشکیل شده است. مذاهب رایج در سوریه اهل سنت، علوی و مسیحی می‌باشند. تعداد اقوام و مذاهب در سوریه از جمله‌ی مسایلی هستند که به طور بالقوه پتانسیل تبدیل شدن به یک موج اعتراضی را در خود ایجاد نموده‌اند. به عبارت بهتر شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در صورتی که به طور صحیح مدیریت نشوند و نیز این شکاف‌ها با یکدیگر هم‌عرض شوند، از کنترل دولت خارج شده و یکپارچگی ملی کشور را به شدت تهدید می‌کند. در همین زمینه بایستی اشاره نمود که حاکمیت اقلیت علوی خاندان اسد بر اکثریت مردم سنی مذهب بیش از هر عامل دیگر، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی درون سوریه را تشدید نموده است.

برخی از تحلیلگران معتقدند که رشد اسلام‌گرایی افراطی معلول عدم رضایت مسلمانان از سیطره و تهاجم غرب بر جهان اسلام و بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی است.

همین امر موجب ظهور اسلام رادیکال در سوریه گردیده است. عواملی نظیر تنفر شدید مردم از آمریکا به علت حمایت از اسرائیل، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه و مقاومت اسلام‌گرایان رادیکال در مقابل این حوادث موجب محبوبیت هرچه بیشتر اسلام‌گرایی افراطی در نزد پاره‌ای از آحاد و اقشار جامعه‌ی سوریه شد. از آن‌جا که حاکمیت در سوریه در دست خاندان علوی است، بنابراین از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد هستند. شکل‌گیری چنین بینشی در سوریه خود عاملی برای تشدید مخالفت معارضان با نظام حاکم شد (آجورلو، ۱۳۹۱: ۶۱-۵۹۰).

در رابطه با مشکلات اقتصادی، بایستی اذعان داشت که سوریه از جمله‌ی کشورهای فقیر جهان است تا جایی که حتی سازمان ملل متحد اصلاحاتی را در جهت بهبود اوضاع اقتصادی این کشور انجام داده است. بشار اسد نیز در اوایل زمامداری خود برای حل و فصل مشکلات رفاهی و معیشتی مردم وعده‌های زیادی داد. اما به دلیل مشکلات ساختاری این کشور نه تنها این وعده‌ها با گذشت زمان محقق نشد بلکه شکاف طبقاتی و بیکاری میان مردم نیز تشدید شد.

درخصوص عوامل بیرونی، بایستی به این موضوع اشاره داشت که سوریه کشوری است که دارای سیاست خارجی مستقلی بوده و همواره از محور مقاومت حمایت نموده است. از طرف دیگر آمریکا هم به علت حفظ مسائل امنیتی در رابطه با رژیم صهیونیستی، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل است. بنابراین آمریکا و دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه ایش نظیر ترکیه، عربستان سعودی و قطر به محض مشاهده‌ی اختلافات و تعارضات در سوریه، سعی در تحریک هرچه بیشتر معارضان دولت سوریه نموده‌اند. در عین حال رسانه‌های جهانی همسو نیز همچون بی‌بی‌سی و سی.ان.ان و نیز شبکه‌های کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس مثل شبکه‌ی الجزیره و العربیه با بزرگنمایی تعارضات در سوریه بر عمق بحران دامن می‌زنند (شریفیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۱). بنابراین به نظر می‌رسد که شکل‌گیری بحران و تنش در سوریه حاصل یکسری عوامل متداخلی است که در یک فرآیند زمانی بلندمدت ایجاد شده است. اگرچه عوامل بیرونی و دخالت کشورهای بیگانه و رسانه‌های مُعاند خارجی در افزایش تعارضات در سوریه نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند، اما تردیدی نیست که بخشی از عوامل تشکیل‌دهنده‌ی بحران سوریه را نیز مسائل داخلی تشکیل می‌دهند. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که در صورت حل و فصل منطقی

مشکلات داخلی، معضلات و دخالت‌های بیرونی در شکل‌گیری اختلافات داخلی یک کشور با تأثیرگذاری زیادی همراه نیستند.

از آغاز شکل‌گیری تنش در سوریه، گروه‌های متعددی موسوم به گروه‌های تروریستی - تکفیری با عناوین مختلف در بحران سوریه ایفای نقش نموده‌اند. ویژگی مشترک و غالب همه‌ی این گروه‌ها، بنیادگرایی، سلفی‌گری جزمیت، تخریب مقابر و شعائر مذهبی، انجام جنایت و اعمال وحشیانه برای تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه در لوای اسلام است. همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف این گروه‌ها، ایدئولوژیک نمودن و سیاسی جلوه دادن اسلام، تحت عنوان اسلام رادیکال است. هدف نهایی چنین پروژه‌ای، مخدوش نمودن چهره‌ی اسلام و دیگر مقدسات و معرفی این وجه منفی به جهانیان است. از مهم‌ترین این گروه‌های بنیادگرا می‌توان به گروه القاعده، جبهه‌ی النصره، احرار شام و گروه داعش اشاره نمود.

آنچه که در رابطه با گروه‌های تروریستی فعال در بحران سوریه مشاهده می‌شود، بیانگر این است که اکثریت نیروهای معارض بشاراسد در سوریه در زمره گروه القاعده جای گرفته‌اند. به عبارت بهتر یک سوم این نیروها را گروه القاعده تشکیل می‌دهند و استدلال غالب تحلیلگران این است که کشور عربستان سعودی بیشتر این گروه را تحت کنترل و حمایت خود قرار داده است (زرنچک، ۱۳۹۲: ۶۶). در همین راستا *ایمن الظواهری* که جانشین اسامه بن لادن شده و فرماندهی سازمان بنیادگرای القاعده را در دست گرفته، با صدور فتوایی اعلام کرده است که شرکت در جهاد علیه بشار اسد وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان جهان است (نصر، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

جبهه‌ی النصره، یکی دیگر از تشکل‌های سیاسی - نظامی بنیادگرایی است که وارد این پیکار شده و در حال حاضر پرچم سیاه این گروه در اکثر نقاط سوریه مشاهده می‌شود و پیکارجویان آن‌ها نیز در این پیکار بسیار فعال هستند. جبهه‌ی النصره، هسته‌های گوناگون و واحدهای مختلفی را برای مبارزه در سوریه ایجاد نموده است که تحت حمایت عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌باشند. برخی از منابع حاکی از آن است که جبهه‌ی النصره همواره ارادت خود را به ملائطمر و اسامه بن لادن ابراز داشته است و نیز خواستار قتل عام تمامی علویان است (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۸). اولین حضور چشمگیر جبهه‌ی النصره در بحران سوریه به اوایل سال ۲۰۱۲ برمی‌گردد و از آن موقع تاکنون این گروه به یکی از سازمان یافته‌ترین و مجهزترین گروه‌های شورشگر علیه رژیم بشار اسد تبدیل شده است (نصر، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

همچنین گروه *احرار الاسلامی شام* به عنوان یک گروه سلفی، در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی در استان *ادلب* سوریه در مرزهای عراق به سرکردگی فردی به نام *حسان عبود* و با حضور ۱۵ الی ۲۰ هزار پیکارجوی عراقی و سوری آغاز به کار کرد. این گروه پیکارجو در ابتدا با حمله به انبارهای سلاح ارتش سوریه، خود را تجهیز نمود و سپس از طریق برقراری ارتباط با دیگر گروههای پیکارجوی فعال در عراق، اقدام به خرید سلاح کرد. گروه پیکارجوی *احرار الاسلامی شام* را می‌توان بنیان‌گذار عملیات‌های انتحاری و بمب‌گذاری خودروها در شهرهای مختلف سوریه نظیر دمشق، حلب و حمص با استفاده از تجربیات تروریست‌های عراقی دانست. این گروه امروزه یکی از بزرگترین پایگاه‌های جذب افراد پیکارجو در سوریه می‌باشد (وبگاه شیعه نیوز، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۳).

در رابطه با گروه *داعش* نیز بایستی اشاره نمود که نطفه‌ی شکل‌گیری اولیه‌ی این گروه در اکتبر ۲۰۰۶ با عنوان دولت اسلامی عراق و شام (The Islamic State of Iraq and Syria) (ISIS) توسط فردی به نام *ابو عمر بغدادی* بسته شد. البته ابو عمر مدتی بعد در جریان درگیری‌های مسلحانه در منطقه الغزالیه عراق کشته شد و اکنون جانشین او *ابوبکر بغدادی* است که فرماندهی گروه داعش را در دست دارد. در حقیقت داعش یکی از زیر مجموعه‌های جریان وهابیت است که با توجه به شرایط و سیاست‌های حاکم بر منطقه به طور مرتب تکثیر شده‌است. ایدئولوژی اصلی داعش همان وهابیت بوده و در رویکرد فکریشان قائل به این امر هستند که باید به اسلام اولیه و سلف صالح بازگردند. این گروه حتی تمام مذاهب بوجود آمده بعد از صدر اسلام را نوعی بدعت تلقی می‌کند. اما در رابطه با حضور داعش در سوریه نیز دلایل مختلفی ذکر شده که یکی از مهم‌ترین این دلایل آن است که نگرانی ابوبکر بغدادی از انزوا و قدرت گرفتن دیگر گروه‌های رقیب باعث شد تا شاخه‌ای از این گروه در سوریه تشکیل شده و به پیکار خود در این کشور ادامه دهند، هرچند او در ابتدا خود مخالف حضور در سوریه بود (نعمت پور، ۱۳۹۳: ۱).

از آنجاکه منطقه‌ی خاورمیانه به لحاظ منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و وجود دولت‌های اسلامی، همواره محل توجه قدرت‌های استعماری بوده است، تردیدی نیست که گروه‌های تکفیری همچون القاعده، *احرار شام*، جبهه‌ی النصره و داعش، توسط قدرتهای نافذی نظیر آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل با هدف تأمین مطامع سیاسی و اقتصادی حمایت و تجهیز شده‌اند. تبدیل نمودن چهره‌ی اسلام به اسلام سیاسی و رادیکال، سلطه‌ی بر منابع انرژی خاورمیانه و نیز آسیب‌پذیر نمودن کشورهای اسلامی منطقه از طریق

تفرقه‌اندازی میان اقوام و مذاهب و انجام عملیات *ارهابی* و قتل عام مردم در درون این کشورها، از جمله‌ی مهم‌ترین اهداف قدرت‌های استعماری است که از طریق فعالیت‌ها و اقدامات گروه‌های سلفی و بنیادگرا دنبال می‌شود.

۵. اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران

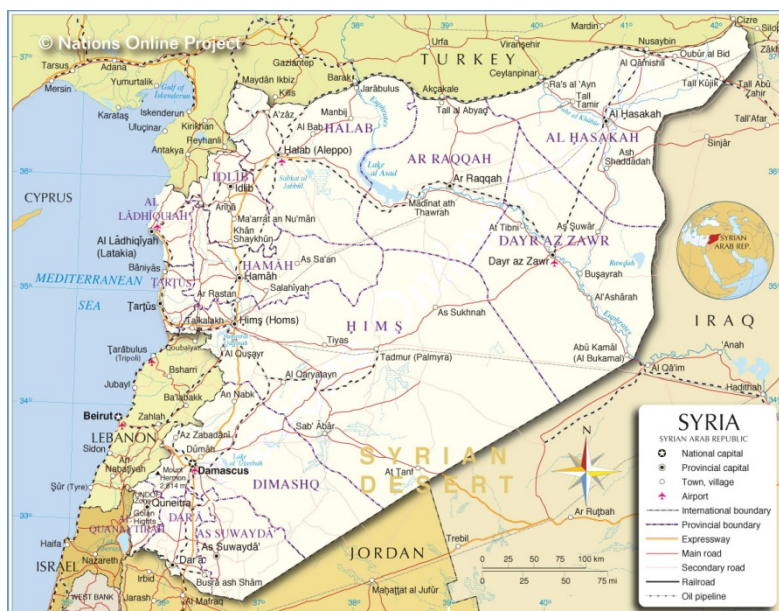
سوریه کشوری در حد فاصل خاور نزدیک و خاورمیانه و نقطه‌ی اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای طراحی شده که جایگاهی خاص و راهبردی برای این کشور رقم زده است. در بُعد ژئوپلیتیکی، سرزمین سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از چند جنبه دارای اهمیت است: ۱. بخش با اهمیتی از منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا است (نقشه ۱). ۲. همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه (نقشه ۲). ۳. کشوری تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۶). ۴. همپونند بادرگیری‌های اعراب و اسرائیل. ۵. ساخت سیاسی متفاوت و متمایز نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه، چراکه تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. این موقعیت راهبردی، چالش‌هایی همچون بی‌ثباتی و ناامنی را برای این کشور رقم زده است (Sutherland, 2013).

۱۳۴ تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه



نقشه ۱- موقعیت استراتژیکی سوریه در آسیای غربی و خاورمیانه

Source: <http://www.Nationsonline.org/oneworld/map/syria-map.htm>



نقشه ۲- موقعیت جغرافیای سیاسی سوریه

Source: <http://www.Nationsonline.org/oneworld/map/syria-map.htm>

ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. دوستی ایران و سوریه از قبل انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده و بعد از آن هم به عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته‌اند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب الله لبنان حمایت کند. برای حفظ این آزادی عمل، ایران باید از دولت سوریه حمایت کند. فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه‌ی نفوذ ایران تلقی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد. یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرتهای نافذ

فرمانطقه ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد. بنابراین قراردادن سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می‌شود. فوری‌ترین هدف راهبردی غرب از بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مهار (Containment Policy) جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. با توجه به موارد یادشده، سوریه برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت راهبردی قابل‌انکایی است، از جمله:

۱. سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است.
۲. با وجود نظام‌های سیاسی متفاوت ایران و سوریه و همگرایی نسبی نوع حکومت در سوریه و عراق، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی با جمهوری اسلامی همراهی کرد.
۳. روابط حسنه سوریه با جمهوری اسلامی ایران در راه‌اندازی و تقویت جبهه‌ی مقاومت، همواره ادامه یافته است.
۴. سوریه بعد از انقلاب اسلامی همواره در ضدیت با رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی همراهی کرده است.
۵. دولت سوریه از متحد جمهوری اسلامی ایران یعنی حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند.
۶. سوریه با جمهوری اسلامی و مقاومت اسلامی در منطقه، همگرایی و همسویی دارد.
۷. این کشور در انتقال نفت و گاز عراق و ایران به اروپا موقعیت ویژه‌ای دارد.
۸. تحولات سوریه بر نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد.
۹. تداوم بحران در سوریه، تلاشی از سوی غرب و کشورهای عربی برای جلوگیری از گسترش امواج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی است (فرزندی، ۱۳۹۱).

۶. پیشینه مناسبات و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

پیشینه‌ی اتحاد ایران و سوریه به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. تا قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران و سوریه خصمانه بود، چرا که ایران در بلوک غرب قرار داشت و سوریه نیز اتحاد ایران و آمریکا را نوعی تسلط اسرائیل - ایران بر جهان عرب تلقی می‌نمود. اما با وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک معارض علیه آمریکا و جهان غرب قلمداد شد که این امر باعث شد که در جهان عرب، سوریه اولین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت سوریه در ایران جایگزین شود. با این حال بعد از مدتی در سال ۱۹۸۲ سه حادثه مهم رخ داد که منجر به نزدیک شدن هرچه بیشتر روابط ایران و سوریه گردید: اول آنکه سوریه به عنوان تنها کشور عربی حمایت‌کننده از ایران در جنگ با عراق، اقدام به قطع خط لوله‌ی نفت عراق نمود. دوم آنکه با حمله‌ی رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و وقوع بحران در این کشور، ایران و سوریه هر دو از لبنان و حزب الله حمایت کردند و سوم آنکه ایران از سرکوب اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ در شهر حماه از سوی حکومت سوریه حمایت کرد (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۵). در عین حال سوریه و ایران همواره یک اتحاد جامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را با یکدیگر دنبال نموده‌اند. هرچند مهم‌ترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه خاصی داشته‌اند، موضوعات امنیتی بوده است (Sun, 2009:67). بنابراین روابط ایران و سوریه در این مقطع از زمان متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و به خصوص تهاجمات نظامی به مواضع دو کشور و نگرانی نسبت به خطر افتادن منافع آنان در دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای همچون لبنان بوده است. البته وجود دیدگاه مشترک ایدئولوژیکی و مذهبی میان دو کشور نیز نزدیکی روابط و مواضع دو کشور را مستحکم‌تر نموده است.

در دهه ۱۹۹۰ رویدادهای مهم دیگری نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حمله عراق به کویت بر تحولات منطقه و جهان و نیز روابط میان ایران و سوریه تأثیر گذاشت. بنابراین در این دهه با ایجاد نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا، اتحاد ایران - سوریه در مقابله با تهدیدات مشترک آمریکا، اسرائیل و ترکیه فضای مانور محدودی داشت. به همین دلیل ایران و سوریه جهت مقابله با این تهدیدات مشترک با اتکای به منابع داخلی و بسط روابط نظامی، امنیتی و اقتصادی با کشورهای نظیر روسیه، چین، اروپا و ژاپن سعی در

ایجاد موازنه در برابر این تهدیدات جدید نمودند. هرچند در رسیدن به این اهداف گاهی موفق و گاهی نیز ناکام بوند، اما تردیدی نیست که نگرانی از تهدیدات مشترک روابط ایران و سوریه را تحکیم و تداوم بخشیده است (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۲۶-۱۹).

بعد از حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ روابط ایران و سوریه به تبع معادلات جدید منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره صدام دشمن مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود، اما آمریکا رویکرد تغییر رژیم در دو کشور را دنبال می‌نمود. آمریکا در این مقطع از زمان، ایران و سوریه را دو دولت یاغی و حامی تروریسم خطاب قرار می‌داد؛ این امر، در نزدیکی شدن روابط ایران و سوریه بسیار اثرگذار بود و مواضع دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک نمود. در همین راستا دو کشور در سال ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه‌ی همکاری استراتژیک و در سال ۲۰۰۶ یک پیمان دفاعی دو جانبه منعقد نمودند. دیگر اینکه حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، تمایلات تهاجمی رژیم اسرائیل را روشن‌تر نمود و موجب گردید که ائتلاف استراتژیک ایران-سوریه - حزب الله لبنان، قوی‌تر شود (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

با آغاز موج اعتراض در کشورهای عربی منطقه و به خصوص شکل‌گیری بحران در سوریه، بازیگران و قدرتهای منطقه‌ای هریک نسبت به بحران اخیر سوریه تصمیم‌گیری نموده و در راستای منافع خود، مواضع خاصی را اتخاذ نمودند. در این بین جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروههای اسلامی نظیر حزب الله و حماس که در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند را در رویکرد سیاست خارجی دنبال نمود و از آنجاکه سوریه از جمله‌ی کشورهایایی است که نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال نموده و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای، تلاش نموده که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید.

در رابطه با تمایل جمهوری اسلامی ایران به حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی سوریه محاسبات پیچیده و دشواری وجود دارد؛ چرا که با توجه به دلایل یادشده سوریه همواره برای ایران حائز اهمیت راهبردی بوده است و به همین دلیل است که ایران و سوریه در

دهه‌های اخیر یک اتحاد استراتژیک را پایه‌گذاری نموده اند که در راستای موضع‌گیری نسبت برخی مسائل در خاورمیانه نظیر خصومت میان عرب-فارس، شیعه-سنی، پیروزی وغلبه بعضی گروه‌های تروریستی و بنیادگرا در منطقه ی خاورمیانه، این اتحاد همواره حفظ شده است. از این منظر جمهوری اسلامی ایران اهتمام ویژه‌ای نسبت به بحران سوریه و حفظ نظام سیاسی سوریه دارد. دلایل توجه خاص جمهوری اسلامی ایران به بحران در این کشور و اهمیت آن را در موارد زیر می توان جستجو نمود: ۱. ممکن است اقلیت علوی یا بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند، ۲. این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه‌های مذهبی و قومی-نژادی شود، ۳. احتمال این که اکثریت سنی مذهب بتوانند در بحبوحه ی بحران از فرصت استفاده نموده و خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند (Zaborowski, 2011: 595-596).

با توجه به مؤلفه های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه جانبه‌ی خود را نسبت به این کشور اعلام کند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱). به همین جهت تلاش های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند (Filon, 2013: 10-13)؛ چراکه اگر جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید (Goodarzi, 2013: 50).

جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت‌هایش از حکومت بشار اسد، همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه ی نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، بعید به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین

در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد (Bartell and Gray, 2012: 142).

از منظری دیگر می‌توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه‌ی مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته‌ی سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ایش می‌داند. از طرف دیگر سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی کشورهای رقیب منطقه‌ای یعنی عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. به عبارت بهتر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آن‌ها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲).

جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچ‌گاه از راه‌حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از کشورهای منطقه‌ای و غربی، جهت خل و فصل بحران این کشور حمایت نموده است؛ بلکه برعکس، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل سیاسی است. تأکید جمهوری اسلامی ایران بر حل بحران داخلی سوریه، توسط مردم سوریه می‌باشد و هر نتیجه‌ای نیز که در این راستا حاصل شود، بنا بر صلاح‌دید مردم این کشور رقم خورده است. با توجه به این مهم، دیدگاه حمایت‌گرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه مهم خلاصه می‌شود: ۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه، ۲. عدم مداخله‌ی سیاسی و نظامی بیگانگان، ۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی (پرچم‌دار، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸).

تردید نیست که جمهوری اسلامی ایران به سوریه به عنوان یک متحد راهبردی در منطقه‌ی خاورمیانه می‌نگرد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی از قبیل حماس و حزب الله را همواره بعنوان یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران سوریه را به عنوان یک سپرد دفاعی امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌نماید که در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد. به همین جهت جمهوری اسلامی ایران به حکومت بشار اسد در سوریه، کمک مالی، نظامی و امنیتی اعطاء می‌نماید (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳).

از حمایت‌ها و ارسال منابع مادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران به سوریه می‌توان چند مسأله را استنباط نمود: اول اینکه حکومت سوریه در کوتاه مدت سقوط نخواهد کرد؛ البته این امکان وجود دارد که نظام سوریه تضعیف شود و یا فشارهای بین‌المللی کشورهای غربی بر سوریه تشدید شود اما حاکمیت سوریه همچنان برقرار خواهد ماند. دوم اینکه انگیزه‌ی ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی بودن سوریه تشدید شده و این امر به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که این امر برای جمهوری اسلامی ایران بسیار ارزشمند است. سوم اینکه دولت‌های غربی در رویکرد خود نسبت به مسئله‌ی هسته‌ای ایران سعی نموده‌اند که بحران سوریه و مسئله‌ی هسته‌ای ایران را به هم پیوند زنند (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۳). چهارم آنکه در صورت پیروزی بشاراسد در سوریه، جمهوری اسلامی ایران نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای بلکه به قطب بزرگ و مرکز شیعیان جهان نیز تبدیل خواهد شد (ودیعی، ۱۳۹۲: ۴۶).

از مطالب یادشده می‌توان استنباط نمود که سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران اخیر در سوریه شامل دو طرح کلی است: اول اینکه همواره سعی کرده تا از حکومت بشار اسد در سوریه در مقابل مخالفین محلی و منطقه‌ای قاطعانه حمایت نماید؛ چرا که در صورت روی کارآمد مخالفین در سوریه، به محور استراتژیک ایران- سوریه- حزب الله لبنان، آسیب جدی وارد می‌شود. دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران با جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد سعی دارد که از ظهور یک حکومت بنیادگرا در سوریه نیز ممانعت بعمل آورد؛ چرا که ظهور چنین حکومتی ممکن است موقعیت ایران را در تقابل جدی با عربستان سعودی به عنوان شریک و متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف نماید. بنابراین رویکرد و سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه، مخالفت با هر نوع تغییر اساسی به نفع آمریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور در سوریه است (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۴).

۷. نتیجه‌گیری

هرچند که با گسترش موج بیداری اسلامی در خاورمیانه، پاره‌ای از کشورهای عربی دچار ناآرامی‌های سیاسی شدند، اما تداوم بحران و معارضة‌ی ایجاد شده در سوریه محصول تضاد منافع گروه‌های بنیادگرای تکفیری- سلفی و حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنان در

صفحه‌ی شطرنج سیاسی سوریه است. از مهم‌ترین صحنه‌گردانان داخلی اصلی این بحران می‌توان از جبهه‌ی النصره، گروه داعش و آحرار شام نام برد که توسط قدرت‌های نافذ منطقه‌ای تجهیز و حمایت شده‌اند. از سوی دیگر کشورهای نافذ منطقه‌ای نیز به عنوان مُعارضان نظام سوریه هر یک به نحوی از انحا در پی آن هستند تا به گسترش و تشدید دامنه‌ی بحران در سوریه با هدف نهایی سقوط حکومت بشاراسد مدد رسانند. برخلاف موج بیداری اسلامی در خاورمیانه، معارضه‌ی سوریه اساساً پدیده‌ای غیر بومی و تحمیلی است. به لحاظ سیاسی، این معارضه مدیون مجموعه‌ی طرح‌هایی است که توسط ممالک نافذ فرامنطقه‌ای و برخی از کشورهای اتحادیه‌ی عرب ارائه و اجرا شده است. به لحاظ نظامی و امنیتی، معارضان سوری با اسلحه آمریکایی، آموزش ترک‌ها، حمایت همه‌جانبه اطلاعاتی رژیم اسرائیل، پشتیبانی اردن و تأمین مالی سعودی و قطر پا گرفته و سازمان یافته‌اند. در صورت موفقیت و خروج دولت-ملت سوریه از این بحران، بر انگیزه‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این رویداد به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید؛ رُخدادی که واجد ارزش حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران است.

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه همواره تلاش نموده تا با حساسیت ویژه‌ای موضوعی کاملاً متفاوت از دیگر بازیگران نوظهور منطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پی‌گیری نماید. تصور غالب در مطالعات سیاست خارجی آن است که مواضع حمایت‌گرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام سوریه و تلاش در راستای حل سریع بحران در این کشور، ایدئولوژیک و مبتنی بر اهداف آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی است؛ اما با ملاحظه و بررسی دقیق در تحولات اخیر منطقه، بحران سوریه و ماهیت موضع حمایت‌گرایانه‌ی ایران نسبت به نظام سوریه، متوجه خواهیم شد که تصور مذکور کاملاً به دور از واقعیت بوده و مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و همپوشانی منافع امنیت‌مندی جمهوری اسلامی ایران و دولت-ملت سوریه بنا شده است؛ چرا که پیروزی گروه‌های سلفی بنیادگرا در سوریه و تشکیل و تثبیت دولت خلافت اسلامی در منطقه می‌تواند در بلندمدت بزرگترین تهدید امنیتی برای محور مقاومت اسلامی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز ژئوپلیتیک شیعه‌ی منطقه از جمله شامات و عراق باشد.

منابع

- «تبارشناسی تروریست‌های فعال در سوریه (۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۳)». کد مطلب: ۲۵۸۹۲۱، قابل دسترس در: <http://arshnews.ir>
- آجورلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۳، صص ۷۸-۵۵.
- پرچم‌دار، تینا (۱۳۹۲). «پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تا کنون»، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، ش ۶، صص ۶۱-۵۸.
- حاذق نیکرو، احمد (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی در جهان»، فصلنامه پانزده خرداد، سال نهم، دوره‌ی سوم، ش ۳۱، صص ۷۶-۴۱.
- خانلوکی، فرید (۱۳۹۲). «دلایل اتهام‌زنی به ایران درباره سوریه»، ماهنامه پیام انقلاب، ش ۷۳، صص ۲۲-۲۰.
- خانی، محمدحسن و حجت‌الله نوری ساری (۱۳۹۲). «تحلیل و بررسی مواضع انگلستان در قبال تحولات اخیر خاورمیانه، مطالعه موردی: بحرین، سوریه و مصر»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره‌ی اول، ش ۱۱، صص ۹۸-۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۲، صص ۲۷۵-۲۹۴.
- زرنچک، جوزف (۱۳۹۲). «آمریکا در سوریه به دنبال چیست؟»، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، ش ۶، صص ۶۹-۶۶.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، تهران: نشر میزان.
- سیمبر، رضا و علی اسمعیلی (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران - سوریه ۲۰۰۰-۱۹۷۹»، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم، ش ۲، صص ۲۹-۷.
- شریفیان، جمشید و همکاران (۱۳۹۱). «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، ش ۳۸، صص ۱۸۴-۱۳۹.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱). «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، ماهنامه پیام انقلاب، ش ۶۲، صص ۲۴-۲۲.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱/۶/۱۵). «اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران». قابل دسترس در: <http://www.farsnews.com>
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۶). *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- کیایی، مهرداد (۱۳۹۱). «بحران سوریه: ویژگی‌ها و تفاوت‌ها»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۶۹، صص ۳۲-۲۵.

- موفقیان، پرستو و همکاران (۱۳۹۱). «تحوّلات سوریه: بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آن‌ها»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال دوازدهم، ش ۲۷، صص ۱۱۱-۱۲۲.
- نجات، سیدعلی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، ش ۸، صص ۲۹-۴۹.
- نصر، وسیم (۱۳۹۲). «نقش القاعده در مناقشه سوریه»، ترجمه: فرزاد محمدزاده ابراهیمی، ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۷۸، صص ۱۴۶-۱۴۵.
- نعمت‌پور، محمد (۱۳۹۳). «داعش: سلفی‌های امروز»، روزنامه صبح ایران: روزان، سال بیستم، ش ۲۹۳۰.
- نیاکویی، سیدامیر و همکاران (۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۱، صص ۱۱۹-۱۳۹.
- ودיעی، کاظم (۱۳۹۲). «ایران در سوریه به کجا می‌رسد؟»، ماهنامه گزارش، خرداد، ش ۲۴۷، صص ۴۷-۴۶.

- Bartell, Dawn. L & David. H. Gray. (2012). “*Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran’s Regional Influence and Iran’s Threat to the International Community*”. Norwich University Masters of Diplomacy School of Graduate Studies. 3 (4). pp. 136-147.
- Frieden, Jeffrey, David Lake (etal). (2000). *International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth*, New York: St. Martin’s Press.
- Fulton, Will & et al. (2013). “Iranian Strategic Gyin Syrian”, *Journal of Aei’s Critical Threats*, Institute for the study of war, pp. 1-42.
- Gilpin, Robert. (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, Princeton: Princeton University Press.
- Goodarzi, Jubin. M (2013). “Syria and Iran Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment”. *Journal of Ortadogu Etutleri*, 4. (2), pp. 31-54.
- Sun, Degang. (2009). “Brothers Indeed: Syria- Iran Quasi alliance Revisited”. *Journal of Middle East and Islamic Studies in Asia*, 3(2), PP.67-80.
- Sutherland, John. W. (2013). “The Syria Dilemma: a U.S. Led Invasion or a U.N. Sponsored Resolution”. *Journal of International Humanities and Social Science*, (13), pp.1-10.
- Zaborowski, Marcin (etal). (2011). “Iran’s Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria”. *Journal of institute PISM*, (99), pp. 596-597.